

## داستان دو مار\*

### شیدا جلیوند صدقی

سازمان میراث فرهنگی

در ادبیات سغدی مانوی، «داستان دو مار» تمثیل زیبایی است متکی بر اصول آیین مانی. این تمثیل با توصیف دو مار، یکی «سنگین بار» و دیگری «سبک بار» از تعلقات دنیوی، تفکری عرفانی را با کلامی ساده بیان می‌کند. این تفکر به تدریج گسترش می‌یابد و ادبیات عرفانی را در ادیان ایران به وجود می‌آورد. در این مقاله، حرف‌نویسی، آوانویسی و ترجمه‌ی فارسی «داستان دو مار» آورده شده است.

در میان متون کشف شده به زبان سغدی، متون سغدی مانوی با استعارات و تشبیهات زیبا از ارزش خاصی برخوردار است.<sup>(۱)</sup> در بین دستنویس‌هایی که در منطقه‌ی تویوق، نزدیک تورفان، کشف شده است، قطعاتی شامل تمثیل‌هایی در ادبیات سغدی مانوی به چشم می‌خورد. این تمثیل‌ها را پروفسور زوندرومان در کتابی به نام کتاب تمثیل سغدی - مانوی (۱۹۸۵) به آلمانی ترجمه و منتشر کرده است. کتاب نامبرده شامل پنج قطعه است که «داستان دو مار سبک بار و سنگین بار» در قطعه‌ی ب، سطرهای ۱۳۶ تا ۲۰۲ جای دارد.

این تمثیل به دو مار اشاره می‌کند که یکی به خاطر تعلقات دنیوی خود، «سنگین بار» و دیگری به خاطر رها شدن از مادیات، «سبک بار» نامیده می‌شود. در این تمثیل تفکری

---

\* وظیفه خود می‌دانم از راهنمایی‌های استادان گرامی ام‌خانم دکتر زرشناس، خانم دکتر کتایون مردابور و خانم دکتر امیدبهبهانی صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

وجود دارد که به وضوح در ادبیات عرفانی گسترش می‌یابد و تبلور می‌پذیرد. ما با این ادبیات کاملاً آشنایی داریم و در ادبیات ادیان مختلف ایران، به خصوص در اشعار شاعران و عارفان بارها و بارها به فلسفه‌ی عرفان برمی‌خوریم. جدایی از دنیا و آزادی از وابستگی‌های آن انسان‌های وارسته‌ی را می‌سازد که ظهور آنها در میان مردم با داستان‌ها و شگفتی‌های بسیار تحسین می‌شود. عرفان در دین مانی نیز در تمثیل دو مار با ساده‌ترین کلام نمایان است. در این تمثیل، صیاد اهریمن است، دام می‌گستراند تا روان انسان را برآید و تنها مردم عارف و برگزیده‌اند که بی‌از دست دادن روان خویش، سبکبال از روی این دام اهریمنی خواهند پرید تا آرامش ابدی را به دست آورند.

ترجمه‌ی فارسی این داستان براساس متن سغدی و با کمک فرهنگ سغدی (بدرالزمان قریب، ۱۳۷۴) برای اولین بار انجام گرفته است و در برخی موارد نیز با برگردان آلمانی پروفسور زوندرومان مقابله شده است.<sup>(۲)</sup> در پی ترجمه‌ی متن، آوانویسی سغدی می‌آید.

### برگردان متن سغدی به فارسی

(۱۳۶) آغاز گردید داستان (۱۳۷) سنگین‌بار<sup>(۳)</sup> و سبک‌بار<sup>(۴)</sup> (۱۳۸) و وانگهی چنین شنیده شد که در آن روزگار دو مار (۱۳۹) بود <ند> یک مار، سنگین‌بار نام بودی و دومی (۱۴۰) سبک‌بار نام و بزرگی بدن آنها به یک اندازه بود (۱۴۱) و دُم آنها بسیار بلند <بود> ۰۰ و هر دو بر یک ریژ (=میل) با هم (۱۴۲) چنان عزیزانی بودند که یکی از دومی جدایی را (۱۴۳) تحمل نمی‌کرد<sup>(۵)</sup> ۰۰ و ناگهان با هم (۱۴۴) به راه شدند.<sup>(۶)</sup> سپس آن‌گاه که از سرزمین <های> بسیاری گذشتند (۱۴۵) پس ماری در شکاف<sup>(۷)</sup> اندر رفت. آن مار دوم (۱۴۶) همچنان به راه می‌رفت ۰۰ و آن راه بر کران (۱۴۷) کوهی بسیار بلند بود و در طرف دیگر آبی بسیار عمیق <بود> (۱۴۸) ۰۰ و بر این راه از شکارچی‌یی [ ] (۱۴۹) و دامی<sup>(۸)</sup> را ساخته بود و اندر <آن> پرزغال بود و (۱۵۰) تمام هوای سوزان برخاسته <بود> و شکارچی آنجا پنهان شده <بود> (۱۵۱) سپس آن‌گاه که مار آن‌جا رسید <دام‌گذار> بسیار شاد شد. <مار> از هوای سوزان (۱۵۲) تعجب کرد ولی <از روی> دام نپریدن مناسب نشمارد (۱۵۳) زیرا - خواه ناخواه

(ناگزیر) - از این راه مستقیم<sup>(۹)</sup> رفتن لازم بود (۱۵۴) و هیچ راه بازگشتی نبود و اکنون (۱۵۵) بین! درنگ گرفت و خود را <به طرف جلو> پرت کرد. چنین <فکر کرد>: «و (۱۵۶) <با> تمام بدن از بالای دام خواهم پرید»، اما سپس (۱۵۷) از آنجایی که آن دام بسیار پهن و وسیع بود و (۱۵۸) بدن آن مار بزرگ و کمرش بسیار باریک، (۱۵۹) دُم<sup>(۱۰)</sup> کاملاً دراز بود، <دام برای او> قابل پریدن نبود اما (۱۶۰) سر به آن طرف نزدیک شد و دُم در این طرف باقی ماند و <بدن> اش (۱۶۱) در میان، به سوی دام گرفت و به سوی گردن<sup>(۱۱)</sup> (۱۶۲) نتوانست<sup>(۱۲)</sup> بکشد و آنجا سوخته شد و مُرد (۱۶۳) و شکارچی بسیار سریع آمد و دست را بلند کرد به سوی دام، (۱۶۴) خوشحال بود و کاملاً خرسند بود و سرمار (۱۶۵) را ظریف شکافت و سنگ را گرفت و خود رهسپار شد و (۱۶۶) دومین رفیق مار آمد و اولین مار را (۱۶۷) مرده <و> سر شکافته یافت و از <عمق> وجود فریاد کشید: (۱۶۸) «تو <برای من> بسیار سخت عزیز بودی» و او بسیار گریست (۱۶۹) ناله‌ی تلخی کرد، به زاری شیون کرد<sup>(۱۳)</sup> و چنین گفت: (۱۷۰) «ای برادر زیبا، چه طور این چنین در ننگ و (۱۷۱) بی برادر مردی!» و سپس آن‌گاه که از آن شیون (۱۷۲) دست کشید و با خود چنین فکر کرد: «برادر من (۱۷۳) به این خاطر مرد که پیش از آن بر خود ایستادگی [را] نیندیشید (۱۷۴) و وقتی که من اکنون اگر با خود (۱۷۵) ایستادگی نیازمایم پس من نیز باید چنان مرده <باشم>» و (۱۷۶) طرح ریخت و بسیار اندیشید. مار چنین گفت: «چون (۱۷۷) <او> مُرد<sup>(۱۴)</sup> بود جدایی از دُم عزیز را تحمل نکرد. (۱۷۸) بر بدن خویش آزار و درد را نپذیرفت و اما (۱۷۹) چاره‌ی دیگری نیست. اما اگر (۱۸۰) از دُم عزیز جدایی را تحمل کنم و بر بدن کمی درد <را> (۱۸۱) برای روان <تحمل کنم> پس از بالای دام می‌توانم بپریم» و (۱۸۲) سپس در آن هنگام برای بار دوم در شکاف اندر رفت (۱۸۳) و آتش ره‌اشده‌ی چوپانی را یافت و دُم خویش را (۱۸۴) چندان زیاد سوزاند و آن را به بیرون قطع کرد آن اندازه که برای بدن (۱۸۵) مضر بود و کوچک‌تر شد (۱۸۶) آمد و زمان بسیار زیادی درنگ گرفت و او بی دُم <و> بدن (۱۸۷) بسیار کوچک پرید و او سالم گذشت و از آن (۱۸۸) دو مار، یکی آن مردم تن‌دوست است که برای آنها [ ] (۱۸۹) بار سنگین و بی‌علاقگی انبوه

۰۰ و [ ] آنها (۱۹۰) بلند ۰۰ دومین مار این مردمی است که برای آنها (۱۹۱) روان عزیزتر و زهر آنها کم‌تر و کدیوری < کم > (۱۹۲) تر < است > ۰۰ و این بند روان (۱۵) بسیار کوچک‌تر است و آن دام، [ کوه بلند ] (۱۶) (۱۹۳) و آب عمیق، سه پارگین هستند. شکارچی (۱۹۴) اهریمن است و سنگ، آن روان و آن مردم پیر (۱۹۵) در پایان، بدون کار نیک با دُم بدن از سه (۱۹۶) پارگین نمی‌توانند بپرند ۰۰ اما آن برگزیده‌ی نو-مردم (۱۹۷) آن سه زهر بدن را برطرف کرد (۱۹۸) رنج احکام دینی را بر بدن تحمل کرد و < از > (۱۹۹) زن عزیز و از فرزندان، از آن مال دردی (۲۰۰) تحمل نکرد و در روزهای پایانی روان از تن (۲۰۱) چست و به سوی آرامش بهشت خواهد رسید.

### آوانویسی

(136) ۰۰. 0۰۰ āyašt āza/ənd čan (137) karuβrān ti kambē/ī-βrān ۰۰ (138) rti-mas tim mēð/θ patyō/uštē čānu-ti paru anyāwar žamnu (ə)ðwa kiṛmi (139) wimātand rtixō ēw kiṛmi karuβrān nām xě ti δβitīku (140) kambē/ī-βrān nām rti-šan xō yrīwa anyatu wazarku wimāt (141) ti šan dum(b) šē/ir βrže ۰۰ rti-xō (ə)ðwa paru ēw rēž xuð-δβetīk (142) wānaku frīt əskawāz-ānt ti ēw čōn δβitīku (143) ti yiwār nē pattāwāyand rti pačpāt(e) xuð-δβətīk (144) rāθšaw(ə)skūn r(a)ti čānaku garf zāy šawand ti (145) ēw kiṛmi (a)wě kāmī čandar yār<sup>1</sup> wītar rti xō δβitīku kiṛmi (146) mēθ rāθ rāθ fātir ۰۰ rti-xō rāθī čan ēw kirān ēw (147) šē/ir əsk/askā yaru xāy ti par δβitīku parsāk ēw šē/ir nāyūku (148) āp ۰۰ rti paru rāθawēn ēw wāyūkē awu/ō (149) ti pakārt (ə)krtē əskawāz ti čindar purnu əskār wimāt ti (150) sāt δambat čandar anxaštē ti xō wāy-ūku ōtsār paθuštē (151) rti čānaku xō kiṛmi ōtsār parēs ti šē/ir wīyoš/uš ti δambat (152) mandās yawār p(a)kārt nē anždasāt nē pačyāyčīk šimār (153) pār(u)ti dāt

paḍāt xēḍ/θ pu-skftē xēḍ/θ rāθ xartē yawa (154) rty xw ēḍču (ə)z-wartē  
kam/nb/p nē wimāt rti nūkar (155) nāy pačāt(ē) āst ti awu/ō γrīw βāraxš  
wānaku ti (156) anyate tanpār pakārt ḍpār anž-γḍān yawār patsār (157)  
čānaku ti xō čan pakārt šē/ir paθne ti y(i)γartē wimāt ti awēn (158)  
kiṛme xō γrīw wazarku ti šē mēḍan šē/ir (ə)kast ti (159) xō ḍum(b)  
anyatē βr̄zē nē anž-yast βōt pār(u)ti (160) sari ḍpār βāw ti šu ḍum(b)  
maḍpār pāraxš r(ə)tšu xō (161) mēḍan āwaxs pakārt nīyās r(a)ti kō γrīw  
əpkašē (162) nē xanšt kuntē r(a)ti wiḍēḍ suxs ti mira (163) r(a)ti-šu  
wāyūku šē/ir žyārt ēs ḍastu sēn kō pakārt (164) sār wīyaš ti (ə)zγām  
xusand uβa r(a)ti awēn kiṛme (165) saru rwārt/θmanxwāy ti sangu āst ti  
xutē wītar •• ti (166) xō ḍβitīku āumrāz kiṛmi ēs ti awu/ō pirnam-čīk  
āumrāz (167) kiṛme murtē βīr sarē ḍ/uxwastē ti čan γrīw sīxward (168)  
t(ə)xu pī šē/ir ž(ə)γu frī yāi ti xō γarfu rāy rti (169) tarxaku əxšēwan  
kunta zārē/ī parīxšāy ti wānaku wāβ (170) xō əx(a)šang βrāta cānaku ti  
mēḍ/θ paru patē/θ ti (171) pū βrātī murtēš rti patsār čānu čan əxšēwan  
(172) mančāy rti par γrīw wānaku šīmār čānu-ti mē xō βrāt čīmēḍ (173)  
piḍār mira pār(u)ti pirnam-star paru γrīw patstāt nē (174) nīβērt ḍyōn ti  
mas kaḍā kaθrē azu paru γrīw (175) patstāt nē p(ə)γēz-ān rti-mas mēḍ/θ  
sāšt murtē rti (176) nīβēr ti γarfu šīmār rtixō kiṛm wānaku wāβ čānaku  
(177) wīrwar māt čan frī xō ḍum(b)ē yiwār nē pattāwāz ti (178) par xēpθ  
γrīw nās xwēč nē patčaxša rti patsār (179) anyā kam/nb/p nēst •• pī/ēšt  
kaḍ čan frī (180) ḍum(b)ē awu/ō yiwār pattāwān ti paru γrīw kaβnu xwēč  
wasn (181) ruwān rti paru pakārt anžyast uβān rti (182) nūkar  
wēḍāy(a)tē ḍβityu wā kāmē čandar wītar ti (183) awēn əxušpane xēpθ  
paraxtč ātar βīr rti xō xēpθ (184) ḍum(b) wāfēḍ sōčt ti šu βēksār pāxwāy

čāf ti awēn γrīw (185) wižat-kārē wimāt •• r(a)ti čānu rinčē-star (ə)kirtě  
 (186) ēs ti šē/ir βr̄zē pačāt āst ti xō pū δum(b)ē γrīw (187) šē/ir rinčē  
 manz-γaδ ti xō ēčāt wītar rti čiwand (188) (ə)δwa kiṛmi ēw xō fri-tambār  
 martəxmē xa/əči kē ti xō (189) βarē γrān ti xō frakīrn(ē) δβānz •• ti šē xō  
 (190) βar̄zē •• δβitīku kiṛmē xō-nax martəxmē xa/əči kē ti šē ti (191)  
 ruwān frītar ti šē zār kambē/ī-star ti xō kateβaryā (192) star •• ti  
 ruwān-βand mwrz-kē-star rti xō pakārt (193) ti nāyūku āp xōti xand  
 (ə)θrē/šē parkēn •• ti wāyūku (194) xō šamnu •• ti sang xō ruwān rtixō  
 wičnē martəxmē (195) kō āyām pu širākaryā don γrīw δum(b) paru  
 (ə)θrē (196) parkēn nē anž-γas βōt pišt xō wičītē nawāk (197) mortəxmē  
 awu/ō (ə)θrē zār čan γrīwīh framəšt dārt (198) čaxšāpaδ-mēnč xwēč paru  
 γrīw pattāwāz ti čan (199) friya wa/uδu ti čan āzōndī xō čan γrāmē xwēč  
 nē (200) pattāwāt ti āyām-čīku mēθi xō ruwān čan tan (201) anž-γast ti  
 kō wišt̄māxčīku ančān parēst kām (202) [ ] (•) [ ] .

### بی نوشت‌ها

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر ← (بدرالزمان قریب ۱۳۷۴: مقدمه).

۲. برای ترجمه‌ی بهتر، کلماتی در داخل < > اضافه شده است. کلمات جاافتاده در متن سفدی با علامت [ ] نشان داده شده است.

۳. «بیش‌تر بار، سنگین بار»؛ این واژه‌ی سفدی ظاهراً از یک واژه‌ی غیرسفدی است که krw βr̄'n «بیش‌تر بار، سنگین بار»؛ این واژه‌ی سفدی ظاهراً از یک واژه‌ی غیرسفدی است که grwbr'n بوده است. grw- را قس. اوستایی -gouru «سنگین» در gouru-zaoθrā - «از زوهر غلیظ، سفت» (بارتولومه ۱۹۶۱: ص ۵۲۱)؛ g(a)ru- احتمالاً از فارسی میانه یا پارتی gr'n «سنگین» ترجمه شده است (زوندرمان ۱۹۸۵: ص ۴۶).

۴. knp̄y-βr̄'n «کم‌تر بار»، «سبک بار»؛ قس. فارسی میانه و پارتی qmbr'n «کم‌تر بار» که به گونه‌ی مناسب به سفدی ترجمه شده است ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ص ۴۶؛ گرشویچ ۱۹۶۱: بند ۱۳۰۲؛ هنینگ ۱۹۴۵: ص ۷۳۲).

۵. ممکن نیست که t'w'y't که به معنی «تحمّل کردن» است. tāw-wanēnd باشد، زیرا چنین ساختی و

چنین نوشتاری غیر معمول است و -wn «انجام دادن» در متن مانوی بدون دنباله ظاهر نمی‌گردد. پس این واژه اصلاح می‌شود به pt'w'yni تمنایی، سوم شخص جمع (در متن به خاطر yw' «یک، هر یک» سوم شخص مفرد ترجمه می‌شود) از pt'w «صبر کردن، تحمل کردن» ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ش ۹۷).

۶. در متن سفدی، سوم شخص مفرد ماضی غیر تام، به جای سوم شخص جمع به کار رفته است که در ترجمه به عنوان صورت جمع این فعل در نظر گرفته می‌شود.

۷. k'my «گودی، راه آب، شکاف؛ قرائت این واژه از سطر ۱۸۲ مشخص می‌شود و k'sy به معنی «خوک» در سطر ۱۴۳ صحیح نیست؛ قس. خوارزمی k(m)y «شکاف» (زوندرمان ۱۹۸۵: ص ۴۶).

۸. pk'rt «دام»؛ وسیله‌ی است برای صید حیوان؛ pk'rt از a/upa-karta از -karat «بریدن». قس. آسی دیگوری ugard «برش، شکاف، بریدگی». پس با توجه به ریشه‌شناسی، pk'rt به معنی «یک شکاف، گودالی وسط یک جاده که جاده را شکافته است» ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ص ۵).

۹. به نظر نگارنده ساخت این واژه را به دو صورت می‌توان ارائه داد: ۱) از -usv'kamp (گرشویچ ۱۹۶۱: بند ۳۶۰) یا از -V'skamb به معنی «مانع شدن، جلوگیری کردن» (هتینگ ۱۹۳۷: ص ۸۳ در ۶۹۸ که با پیشوند pw- معنای ضد پیدا کرده است: «یکراست، مستقیم»، اما با توجه به صفت بودایی k'β't'k «ناراست، کج» (گرشویچ ۱۹۶۱: بند ۱۴۶) به نظر من امکان اول درست‌تر است.

۱۰. šw ḍwmpḥ در متن سفدی حالت نهادی دارد پس ممکن است که به اشتباه به جای xw ḍwmpḥ قرار گرفته باشد (۲) ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ش ۱۰۹).

۱۱. گرشویچ عقیده دارد که در اینجا y'rywh به معنی «بالاته» است و به نظر سیمز ویلیامز<sup>۱</sup> y'rywh ضمیر انعکاسی است ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ش ۱۱۱).

به نظر نگارنده، با توجه به دین مانی و آنچه از سطر ۱۷۷ برمی‌آید، نویسنده به عمد واژه‌ی «بالاته» را به کار برده است تا نشان دهد که با پرداختن به دنیا و امور دنیوی، عقل و قلب و روح انسان که در بالاته‌ی او قرار دارد، زایل می‌شود. همچنین نگارنده با توجه به واژه‌ی اوستایی y'ryw که به معنی «گردن» است برای درک بیش‌تر از نحوه‌ی سقوط مار به داخل گودال، این واژه یعنی y'rywh را «گردن» ترجمه کرده است.

۱۲. براساس نظر گرشویچ، kwnty به اشتباه به جای kwnt' (ماضی غیر تام ناگذر، سوم شخص مفرد) به کار رفته است ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ش ۱۱۲).

۱۳. سفدی مانوی x'sy'wn، بودایی xš'ywn، مسیحی xšywn «ناله کردن، گریه کردن»، فارسی میانه šēwan، فارسی نو šīwan. این واژه‌ها از ریشه‌ی xšai- «سوگواری کردن» که با پیشوند par-<pari سفدی مسیحی، prxšy'qc «سوگواری» و سفدی مانوی prxšy «ناله کردن» را می‌سازد ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ص ۵۱)؛

گرشویچ ۱۹۶۱: بندهای ۱۰۰۲ و ۱۰۸۴؛ امریک ۱۹۶۳: ص ۲۵؛ بیلی ۱۹۷۹: ص ۶۸؛ سیمز ویلیامز ۱۹۸۱: ۲۴۰ ای. ان. ام. قطعه ۹).

۱۴. *wytwt* «نرینه، آلت تناسلی مرد»؛ قس. پارتی میانه‌ی مانوی *wytwt*، *w'ytwt* «آلت تناسلی مرد، مردانه». شاید هم لغت فرضی ایرانی غربی است ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ص ۵۵).

نگارنده: در فلسفه‌ی دین مانی زن گرفتن و ازدیاد نسل کمک به اهریمن است. مرد بودن مار اول یعنی «سنگین بار» نشانه‌ی این است که وی به داشتن زن و فرزند تمایل دارد و حاضر نیست از آنها بگذرد و جدایی مار دوم از دم خویش نشانه‌ی این است که وی به راحتی از داشتن زن و فرزند صرف‌نظر می‌کند و با رنجی که بر تن می‌پذیرد، سبکبال از روی دام اهریمن می‌پرد.

۱۵. *rwt'βnt* «زنجیر روح، بند روان» قرائت کاملاً فرضی است. *rwt'βnt* یا *rwt'βnt* را در متن *rww'ηβnt* در نظر می‌گیریم ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ص ۳۲؛ گرشویچ ۱۹۶۱: بند ۹۷).

۱۶. از سه طرح تمثیلی کوه، آب و دام به عنوان موانع و سه پارگین نام برده شده است، پس جافتادگی در انتهای سطر به احتمال زیاد همان «کوه بلند» است ← (زوندرمان ۱۹۸۵: ص ۳۲).

## کتابنامه

قریب، بدرالزمان. ۱۳۷۴. فرهنگ سغدی. تهران: انتشارات فرهنگیان.

Bartholomae, Chr. 1961. *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin.

Emmerick, R. E. 1968. *Saka Grammatical Studies*. London-New York-Toronto: London Oriental Series 20.

Gershevitch, I. 1961. *A Grammar of Manichean Sogdian*. Oxford.

Henning, W.B. 1936-37. «Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch», *APAW Phil.-hist.* KI 10. Berlin.

\_\_\_\_\_. 1954. «The Sogdian Text of Paris» in, *BSOAS*, 11.

Sims-Williams, N.J. 1981. «The Sogdian Fragments of Leningrad», in *BSOAS*, 44.

Sundermann, W. 1985. *Ein manichäisch-Soghdisches Parabelbuch*. Berlin.